



روایت دختران محله شهید قربانی که برای زائران خردسال امام رضا(ع) عروسک های نمادی می دوزند

سفر آهوهای نمادی از محله تا آغوش کودکان

محمدرضا فیضی در روزهایی که مشهد، خود را برای میزبانی از زائران امام رضا(ع) آماده می کند، گوشه ای از یک اجتماع شبانه مردمی در محله شهید قربانی، روایت دیگری از خدمت شکل گرفته است: روایتی که قهرمانانش دختران کودک و نوجوانی هستند که با سوزن، نخ و تکه های نمد، عروسک می دوزند. در پویش «آهوانه»، دختران با داستان کوچک و نیت های بزرگ می خواهند سهمی در شاد کردن زائران خردسال امام مهربانی ها داشته باشند. از نوجوانی که مسئولیت این حرکت را بر دوش گرفته تا بانوی هنرمندی که صبورانه دوختن را آموزش می دهد و دخترکانی که به عشق امام هشتم(ع) شب هایشان را پای دوخت می گذرانند، همه یک هدف مشترک دارند: هدیه کردن خاطره ای ماندگار به کودکی که از راه دور به مشهد آمده است. گزارش پیش رو، روایت همین همدلی های بی ادعا و برکت نیت های خالص در دل یک حرکت مردمی است.

به عنایت آقا...

ساعت ۹ شب گذشته است. نسیم خنک شبانه میان جمعیت اجتماع مردمی بولوار پنجتن می پیچد و نور پروژکتورها، حلقه ای روشن روی فرش های حصیری پهن شده در کنار کلاتری پنجتن انداخته است. زهراسادات مهدوی با قدم های تند، خود را به جمع بچه ها می رساند و چند دختر هفت هشت ساله با ذوق و شوق به استقبالش می آیند. سلام های پشت سر هم، خنده های کودکان و سؤال همیشگی شان فقط یک معنا دارد: همه منتظرند بساط دوخت آهوهای نمادی هرچه زودتر پهن شود.

پس از گذشت یکی دو هفته، سوزن و نخ برای این دخترها دیگر غریبه نیست. حالا هر کدام با حوصله آهوهارا کوک می زنند، اشکال کار همدیگر را می گیرند و با هر عروسکی که کامل می شود، انگار باور «می توانم» را بیشتر از قبل در دلشان احساس می کنند. شاید هیچ کدام ندانند این دست های کوچک، علاوه بر دوختن یک عروسک، اعتماد به نفس، مسئولیت پذیری و مهربانی را هم تمرین می کنند.

زهراسادات، نوجوان هفده ساله محله شهید قربانی، می گوید روزهای اول که مسئولیت این کار را پذیرفت، دلش پر از نگرانی بود. مدام با خودش فکر می کرد اگر استقبال نشود چه؟ اگر نمدهای برش خورده روی دستش بماند و نتواند قولی را که برای خدمت به زائران کوچک امام رضا(ع) داده، عملی کند چه؟ اما حالا با لبخندی از سر اطمینان می گوید: آقا خودشان عنایت کردند و همه چیز درست شد.

زلال نیت ها

وقتی از انگیزه خودش و دخترهایی می پرسیم که ساعت های زیادی از شب را پای دوخت این آهوها می گذرانند، لحظه ای سکوت می کنند و بعد با لبخندی آرام می گوید: همه ما از امام رضا(ع) حاجت هایی داریم؛ اما من اصراری به برآورده شدن خواسته ام ندارم. اگر آقا صلاح بدانند، لطفشان شامل حال من می شود و گرنه، حتما خیری در آن بوده است. از حاجت دخترها هم چیز زیادی نمی گوید. می گوید بیشترشان خواسته هایشان را بین خودشان و امام رئوف نگه می دارند، اما رفتارشان همه چیز را نشان می دهد. بعد خاطره یکی از دخترها را تعریف می کند: دختری که هر شب، نمد های لازم برای دوخت هشت آهوا را با خودش به خانه می برد و فردای آن روز، هشت عروسک آماده را تحویل می دهد و دوباره بسته بعدی را برمی دارد؛ یک بار از او پرسیدم چرا همیشه هشت تا؟ فقط لبخندی زد و آرام گفت: به عشق امام هشتم(ع). همین را گفت و دیگر چیزی اضافه نکرد. شاید از این پویش هم همین جمله کوتاه باشد؛ کارهایی که با عشق آغاز می شوند، بی هیا وادامه پیدا می کنند و بی آنکه کسی متوجه شود، لبخند را هم بر لب کودکان می نشانند و هم بردل کسانی که برای رضای امام مهربانی ها، سوزن به دست گرفته اند.

میدان داری دختران برای زائران

زهراسادات در حالی که چند آهوا را برای پرشدن با پشم شیشه کنار می گذارد، ادامه می دهد: فقط این پنجاه تا مانده است که بدوزیم، پر کنیم و چشم هایشان را بچسبانیم تا دور اول کار تمام شود. فکر می کنم تا الان حدود سیصد عروسک آماده کرده باشیم. پشت این عدد، ساعت ها تلاش و همدلی حدود سی دختر کودک و نوجوان قرار دارد؛ دخترهایی از هفت تا هجده سال که هر شب کنار هم می نشینند و با عشق، سهم کوچکی در لبخند زائران خردسال امام مهربانی ها دارند. این نوجوان معتقد است اگر از همان ابتدا بانوان بزرگ سال هم به این پویش اضافه می شدند، شاید تعداد عروسک ها به هزار عدد هم می رسید؛ اما او بر این باور است که اخلاص و صفای دل همین دخترهای کوچک، برکتی به کار داده که با هیچ عدد و آمار قابل اندازه گیری نیست.

